

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

شماره ۶۰

تیرماه ۱۳۹۰ ژوئیه ۲۰۱۱

toufan@toufan.org www.toufan.org

زندان، شکنجه و مرگ، سه دهه رژیم اسلامی ص. ۲



حذف یارانه ها، افزایش قیمت کالاها و پیامدهای مخرب آن برای زحمتکشان ص. ۳



تشدید مبارزه طبقاتی در یونان و گندیدگی نظام سرمایه‌داری ص. ۴

به مناسبت دومین سالگرد تظاهرات میلیونی ۲۵ و ۳۰ خرداد ص. ۷

درباره انتخابات ترکیه

در انتخابات ترکیه بلوک کار، دموکراسی و آزادی پیروزی کسب نمود! ص. ۹

اشغال نوبتی کشورهای "مزاحم"! (بخش دوم) ص. ۱۱

در حاشیه فیلم مستند الماسی برای فریب - سخن هفته ص. ۱۳



به مناسبت سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق نبی مفیدی کمونیست جوان ص. ۱۳

سوریه به کجا می رود؟

در حاشیه نشست اپوزیسیون سوریه در ترکیه ص. ۱۵

زندان، شکنجه و مرگ، سه دهه رژیم اسلامی

به برکت رژیم تبهکار جمهوری اسلامی مصائب مردم میهن ما از اندازه بیرون است، آنها امنیت ندارند، وضع آموزش و بهداشت اسفناک است، مسکن ندارند و اجاره خانه سرسام آور است، از بی حقوقی و خودسری‌های مافیای رژیم رنج می‌برند و سال‌هاست که از گرانی به ستوه آمده‌اند و اکنون با اجرای طرح یارانه‌ها قیمت کالاها به ویژه کالاهای مورد نیاز عمومی مانند نان، گوشت، حبوبات، میوه و سبزیجات، قند و شکر، و لبنیات و همین‌طور آب و برق ... به‌طور سرسام‌آوری بالا رفته است در حالی که دستمزد کارگران و زحمتکشان، حقوق آموزگاران و کارمندان جزء دولت در سطح نازلی باقی مانده است. مردم ما به زحمت گذران زندگی خود و خانواده خود را سرهم می‌کنند و اکنون در چنان تنگنایی قرار گرفته‌اند که حتی تهیه نان خالی و سکونت در یک اتاق کوچک نیز از توانایی آنان بیرون است.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی یک رژیم مافیائی است و تا دلتان بخواهد دروغ می‌گوید و هیچ پاسخی برای نیازمندی‌های ابتدائی مردم ندارد جز به کار گرفتن زور و سرکوب و حفظ امنیت برای آقازاده‌ها و سرمایه‌داران گردن کلفت. تشدید بحران اقتصادی در ایران و چگونگی راه خروج از این بن بست و نابسامانی اجتماعی به تشدید نزاع در حاکمیت سیاسی انجامیده و هردو جناح خامنه‌ای و احمدی نژاد علیرغم اختلافات آشکار بر سرچگونگی برون رفت از این بحران، اما کوچک‌ترین تردیدی در سرکوب وحشیانه مردم و تشدید فضای ترس و ارباب‌نارند و متحد عمل می‌کنند. بازتاب تشدید سیاست چماق و سرکوب را می‌توان این روزها در بازداشت‌های خودسرانه خبرنگاران، ویلاگ نویسان و روشنفکران جامعه، صدور کیفر خواست، فشار بر زندانیان سیاسی، اعدام، فشار بر خانواده‌های داغدیدگان به ویژه مادران عزادار پارک لاله، فشار بر دانشجویان دانشگاه‌ها و دستگیری فعالان کارگری مشاهده کرد.

هدی صابر روزنامه‌نگار زندانی و فعال ملی مذهبی شنبه (۲۱ خرداد) در اثر فشارهای زندان و ایست قلبی جان باخت. هدی صابر و امیر خسرو دلیر ثانی یکی دیگر از فعالان ملی مذهبی در اعتراض به مرگ هاله سحابی در جریان برگزاری مراسم تشییع جنازه عزت‌الله سحابی از دهم خرداد دست به اعتصاب غذا زده بودند.

منصوره بهکیش از حامیان مادران عزادار روز یکشنبه ۲۲ خردادماه مورد یورش مأموران وزارت اطلاعات قرار گرفت و همراه با تعدادی دیگر دستگیر و به بند ۲۰۹ زندان اوین، شکنجه‌گاه وزارت اطلاعات منتقل گردید. او پیش از این به خاطر شرکت در اعتراضات مادران پارک لاله (مادران عزادار) دستگیر شده بود و چند روز پس از آن به دلیل بی‌گناهی آزاد شد. ۶ تن از اعضای خانواده منصوره بهکیش: زهرا بهکیش و همسرش سیامک اسدیان، محمود بهکیش، محمد بهکیش، محسن بهکیش و علی بهکیش همگی آنها در دهه ۶۰ توسط جمهوری جنایتکار اسلامی به شهادت رسیدند. فعالین حقوق بشر در ایران، دستگیری، بازداشت، نگهداری در سلول انفرادی، بازجویی و تحت شکنجه روحی قرار دادن او را محکوم کرده‌اند، خواستار اعزام مراجع بین‌المللی و بازدید از زندان‌های قرون وسطائی و ضد بشری جمهوری اسلامی شده‌اند.

اعتصاب غذای ۱۲ زندانی سیاسی در اعتراض به مرگ هدی صابر و هاله سحابی و همین‌طور شهادت نام [۶۴ تن از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین در مورد علت مرگ هدی صابر و اعتراض به اعمال وحشیانه و ضد انسانی رژیم نسبت به زندانیان از جمله حوادثی است که این روزها در عرصه داخلی و بین‌المللی بازتاب داشته است.

محکوم کردن دکتر فریبرز رئیس‌دانا استاد دانشگاه و عضو کانون نویسندگان به یک سال زندان به اتهام دفاع از کمونیسم و حمایت از محرومان جامعه و انتقادات شجاعانه وی از سیاست‌های نئولیبرالی و طرح اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها ... اینها همه سند محکومیت رژیمی است که بعد از بیش از سه دهه در مسند قدرت نتوانسته به کوچک‌ترین حقوق دموکراتیک مردم پاسخ گوید و چاره کار را زندان و شکنجه و اعدام می‌بیند. مردم کشور ما امروز در عرصه‌های گوناگون و متنوع با رژیم آدمخوار اسلامی درگیرند و با وی دست و پنجه نرم می‌کنند. این بگیر و ببندها نشانه قوت نظام منفر و ولایت فقیه که حافظ منافع سرمایه‌داران و قشر نازک انگلی جامعه است نمی‌باشد. رژیم سرمایه‌داری مافیائی جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و بین‌المللی در بن بست و انزوا به سر می‌برد و خود را در مقابل اعتراضات مردم ضعیف می‌بیند. این رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است که اکنون در موضع تدافعی قرار دارد و از آینده خود بیمناک است. رژیم در پی تدارک انتخابات مجلس و ریاست جمهوری است و هیچ برنامه و راه حلی برای خروج از این بحران ندارد و سرزمین ما را به جولانگاه مشتی اراذل و اوباش و آدمکش تبدیل کرده، راه رشد و ترقی را به روی مردم ایران بسته است، مبارزین را به شکنجه‌گاه‌های کهریزک و اوین می‌فرستد، دستش به خون گرمی‌ترین فرزندان خلق‌های ایران آغشته است و هیچ درس عبرتی از رژیم‌های منفر پهلوی و مبارک نگرفته و نخواهد گرفت. چنین رژیمی سرانجامی جز سرنگونی فزاینده ندارد.

امروز برای پیشبرد امر مبارزه، تشکیلات و اتکاء به نیروی سازمانیافته و سراسری و جلب حمایت اقشار زحمتکش و جوانان و زنان مترقی و آزادیخواه امری ضروری است. بدون کوچک‌ترین تردید رژیم منحوس و مرتجع سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به زباله‌دان تاریخ خواهد پیوست. مهم تحقق کامل اهداف و آمال و آرزوهای توده‌های زحمتکش و آزادیخواه و مبارزی است که طی صد ساله اخیر از انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت گرفته تا انقلاب ۵۷ برای آن اهداف مبارزه کرده‌اند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی !

مردم ایران از رژیم جمهوری اسلامی متفرند و از هر فرصتی سود جسته، به میدان می آیند و ارادل و اوباش کاربدستان حاکم را به چالش می گیرند. تجربه جنبش عظیم ۲۲ خرداد و سرکوب خونین آن نشان می دهد که مردم ایران هوشیارانه تر از گشته عمل می کنند و نمی خواهند تحت شعارهای بی محتوا به زیر بیرق کسانای روند که خواهان حفظ همین رژیم اند و دعوایشان با مستبدین حاکم نه برسر حقوق پایه ای توده زحمتکشان بلکه بر سر قدرت و غارت ثروت به نفع جناحی از بورژوازی است. بی اعتنائی مردم به فراخوان های رنگارنگ هواخواهان میرحسین موسوی به مناسبت دومین سالگرد ۲۲ خرداد دلیلی براین مدعاست.

راه رستگاری مردم ایران برای برون رفت از این بن بست نه توهم به این جناح و یا آن جناح رژیم بلکه برچیدن کلیت نظام جمهوری اسلامی از طریق سازماندهی پایه ای و دراز مدت در محلات و کارخانه و دانشگاه....و با ایفای نقش اصلی و قاطع و تعیین کننده طبقه کارگر و رهبری حزب سیاسی او امکان پذیر است و راه دیگری متصور نیست.

* * * * *

حذف یارانه ها، افزایش قیمت کالاها و پیامدهای مخرب آن برای زحمتکشان

طی یکساله گذشته و به خصوص بعد از اجرای طرح به اصطلاح هدفمند سازی یارانه ها قیمت کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم از جمله گوشت و مرغ، روغن و تخم مرغ، نان، قند و شکر، بلیط اتوبوس و بنزین و گاز طبیعی و برق بین پنجاه تا هزار درصد افزایش داشته است. پیامد حذف سوبسیدها تنها به افزایش قیمت کالاهای ضروری ختم نمی شود بلکه به علت تأثیرات زنجیره ای بهای کالا و خدمات بر یکدیگر، تمام بخش های تولیدات صنعتی و کشاورزی و خدمات را در بر می گیرد. آزاد سازی قیمت ها نه تنها باعث افزایش تورم و تحمیل فقر کمر شکن به مردم زحمتکش شد بلکه باعث تشدید بحران اقتصادی و گسترش ارتش بیکاران گردید. در طی این مدت بسیاری از مؤسسات کوچک و متوسط تولیدی به علت افزایش هزینه های تولیدی و نداشتن قدرت رقابت ورشکست شدند و در ماه های آینده شاهد گسترش این روند خواهیم بود. در ایران حتی مؤسسات بزرگ تولیدی نیز قادر به رقابت با سیل کالاهای وارداتی نیستند و ورشکست خواهند شد. افزایش بیکاری و گرانی چیزی جز تشدید فقر و پیامدهای مخرب آن برای زحمتکشان نیست.

سرمایه داری تجاری، بوروکرات ها، رانت خوارها، زمین خواران و بورس بازان و در کل باندهای مافیائی حاکم از وضعیت موجود سود خواهند برد و با افزایش تورم، سودشان متورم خواهد شد.

داریوش قنبری، از اعضای فراکسیون کارگری مجلس در مورد نرخ بیکاری می گوید: "طبق برآوردهای من هشت میلیون بیکار هستند که با توجه به جمعیت فعال ۲۵ میلیونی، من نرخ بیکاری موجود در کشور را ۳۰ درصد می دانم."

رئیس هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران می گوید: "بحران بسته شدن واحدهای تولیدی آبریزی مختص یک منطقه نیست و هم اکنون در قم، مشهد و آذربایجان و بسیاری جاهای دیگر کارگاه های آجر پزی بسته و کارگران بیکار شده اند. او می گوید: "همزمان با اجرای طرح هدفمندی یارانه ها و در نتیجه گران شدن سریع نفت کوره، به میزان باور نکردنی ده برابر، به تعطیلی کشانده شدند و بیش از ده هزار نفر از کارگران کوره پزی از کار بیکار شدند." او اضافه می کند: "در گذشته یک تانکر سوخت چهارصد و پنجاه هزار تومان بود، اما پس از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها قیمت آن به پنج میلیون و پانصد هزار تومان رسیده است و هزینه تولید یک تن آجر به چهل و پنج هزار تومان می رسد. با این حساب دیگر چه کسی قادر به خرید آجر با این قیمت خواهد بود؟"

در اول تیر ماه ۱۳۹۰ مادر دو دختر یتیم را به جرم سرقت دو بسته گوشت دستگیر و راهی زندان می کنند. جام جم در گفت گویی با این مادر از او می پرسد:

چرا از فروشگاه سرقت کردی؟

- ۲ سال قبل شوهرم فوت کرد. من ماندم و دو دختر نوجوان. در این مدت هزینه زندگی را به سختی تأمین می کردم.

چرا به سرقت رو آوردی؟

به خاطر مشکلات مالی، پولی برای تأمین هزینه زندگی ام نداشتم. هر جایی که برای پیدا کردن کار می رفتم از من ضامن می خواستند و وقتی متوجه فوت شوهرم می شدند، تقاضای غیر اخلاقی از من می کردند.

چندی پیش نیز چند خبر درباره دستگیری چند سارق صندوق های صدقات منتشر شد که بعضاً در حد ۲ هزار تومان سرقت کرده بودند و فوراً هم دستگیر و به مجازات های مانند حبس و شلاق و تبعید محکوم شدند.

فروش کلیه به خاطر فقر سال هاست که دیگر جنبه خبری ندارد و به موضوعی عادی و متداول در جامعه ایران تبدیل شده ولی چندی پیش خبر فروش قرنیه چشم دختر بیماری که می خواست از این طریق پدر و مادرش را از بی خانمانی نجات دهد در نشریات منعکس شد که نشان از اوج استیصال مردم اسیر میهنمان دارد.

بر اساس تحقیقی که یک استاد دانشگاه تهران انجام داده مشخص گردیده که ۷۷ درصد کودکان کارگر دچار بیماری های دهان و دندان، ۷۳ درصد به بیماری های چشمی، ۶۱ درصد به بیماری های دستگاه های تنفسی، ۶۴ درصد به بیماری قلبی، ۶۹ درصد به بیماری های گوش و حلق و بینی، ۶۰ درصد به بیماری های گوارشی و ۸۲ درصد به بیماری های پوستی دچار شده اند.

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت

بخش اعظم فرزندان زحمتکشان از سوء تغذیه و عوارض آن رنج می برند. طبیعی است که سلول‌های بدن برای رشد، اعمال حیاتی و ترمیم بافت‌ها نیاز به پروتئین، چربی، هیدروکربورها و ویتامین‌ها و املاح معدنی دارند. البته نیاز به این مواد با توجه به سن و جنس و وزن متفاوت است. تأخیر در رشد جسمی، اختلال در تکامل سیستم اعصاب حرکتی، اختلال در تکامل گفتاری و مهارت‌های شناختی، کاهش قدرت یادگیری و ضریب هوشی، کاهش مقاومت در برابر عفونت‌ها، ایجاد ضعف و خستگی و قدرت و کارایی که ناشی از کم خونی و کمبود آهن است یکی از بیماری‌های رایج و گسترده در بین کارگران و زحمتکشان و خانواده آنهاست. وقتی میلیون‌ها نفر کارگر و زحمتکش با دستمزدهای یک چهارم خط فقر و میلیون‌ها بیکار قادر به تهیه نان خالی هم نیستند طبیعی است که جسم و روح خود و فرزندان‌شان قربانی این نظام پلید و گرگ‌های سرمایه‌دار شود.

نرخ بیکاری ۳۰ درصد است و هشت میلیون نفر بیکار

ایران کارگر:

وقتی برای اولین بار از سوی دولت مطرح شد که در سال ۸۹ بیش از ۱,۵ میلیون شغل ایجاد شده است و در سال ۹۰ بیش از ۲,۵ میلیون شغل ایجاد خواهد شد دولتمردان بی شک انتظاری جزء تحسین شدن نداشتند. به گزارش سایت آفتاب، حال اما واکنشی که آن‌ها با آن مواجه شده‌اند شک و تردید در آمارهای آن‌هاست که بی شک بیش از هر چیزی ارائه توضیحات آن‌ها در مورد این آمار را می‌طلبد.

جلسه روز یکشنبه هفته جاری مجلس نیز نشان داد که نماینده‌های مردم نمی‌توانند بپذیرند بیش از ۱,۵ میلیون شغل ایجاد شده و نرخ بیکاری به ۱۱ درصد در حالی کاهش یافته که اطلاعات و شاخص‌های اقتصادی دیگر کشور این موضوع را تأیید نمی‌کنند. نرخ بیکاری ۳۰ درصد است و هشت میلیون نفر بیکارند

داریوش قنبری، از اعضای فراکسیون کارگری مجلس هم هر چند در روز یکشنبه در مورد نرخ بیکاری چندان سخن نگفت اما وقتی فرصت سخن گفتن برایش فراهم می‌شود، از برآوردهای عجیبی درباره نرخ بیکاری کشور سخن می‌گوید. شاید مهم‌ترین آمار این نماینده مجلس بیکاری بیش از هشت میلیون نفر ایرانی است که وی به آن اشاره می‌کند.

داریوش قنبری می‌گوید: من نرخ بیکاری موجود را در کشور همین ۳۰ درصد می‌دانم. البته آمارهای رسمی نرخ بیکاری را بیش از ۱۴ درصد و تعداد بیکاران را بیش از سه میلیون بیکار اعلام می‌کند، اما در این آمارها زنان و دانشجویان را محاسبه نمی‌کنند در صورتی که دانشجویان بعد از مدتی به خیل بیکاران می‌پیوندند و باید برای آن‌ها اشتغال ایجاد شود. از سوی دیگر سربازان هم در این آمارها شغال محسوب می‌شوند، در حالی که این قشر نیز بعد از مدتی بیکار خواهند شد. با محاسبه سربازان و دانشجویان جمعیت بیکاران کشور به هشت میلیون نفر می‌رسد

تشدید مبارزه طبقاتی در یونان و گندیدگی نظام سرمایه‌داری

مبارزه طبقاتی در یونان شدت یافته است. دیکته صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به دولت یونان و ادامه خصوصی سازی‌ها، اخراج سازی‌ها و صرفه‌جویی‌های عریان خشم کارگران و زحمتکشان و عموم مردم یونان را برانگیخته است. دولت سوسیال دمکرات یونان به عنوان نماینده بورژوازی بین‌المللی و مجری اوامر سیاست‌های نئولیبرالی گوشش به اعتراضات مردم بدهکار نیست و می‌خواهد بحران کنونی را از طریق دزدیدن باقی مانده معیشت کارگران و زحمتکشان حل کند. هم‌زمان بورژوازی امپریالیستی اتحادیه اروپا تبلیغات جعلی و دروغینی در مورد "تنبلی و مفت خوری" مردم یونان، نپرداختن مالیات به دولت و سطح نازل سن بازنشستگی... به راه انداخته است تا مردم یونان را مسبب این نابسامانی و بحران جلوه دهد. اتحادیه اروپا با عربه کشی‌های مضحک مردم یونان را مردمی مقروض معرفی می‌کند. این درحالی است که سرمایه‌داران گردن کلفت و بورژوازی امپریالیستی ثروت مردم را غارت کرده و در بانک‌های سوئیس و آمریکا پنهان کرده و تازه طلبکار هم هستند که بعله این مردم یونان است که به آنها بدهکار است و باید تاوان این بحران را بپردازند. ماشین شستسوی مغزی بورژوازی به مشوب افکار دامن می‌زند و به وارونه سازی حقایق مشغول است. اما واقعیت چیست، علت این بحران کدام است و راه حل خروج از این مخمصه کدام است؟

واقعیت این است: بحران مالی که سرپای کشور یونان را فرا گرفته و تا چندی پیش همه دلالتان سرمایه‌داری آن را کتمان می‌کردند، برملا شد. تا کنون کسی از وضعیت خطرناک ممالک سرمایه‌داری ایرلند، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، انگلستان سخنی نمی‌گفت هر چه بود محدود به سرمایه‌داری مجارستان، رومانی، ممالک بالتیک و نظایر آنها بود. ولی کار به جایی رسیده است که کتمان این دروغ‌های احمدی نژادی و زندگی در "بهشت سرمایه‌داری" به سادگی میسر نیست. مردم باید بار سیاست غارتگرانه نئولیبرالی سرمایه‌داری را که ماهیتاً سیاستی سرمایه‌داری است به دوش بکشند و خسارت سرمایه‌های مالی و بانکی را بپردازند. بحران کنونی، ماهیت سیاست خصوصی سازی‌ها و تبدیل دولت‌ها به کارگزاران سرمایه‌های بزرگ جهانی را به خوبی نشان می‌دهد. عواقب سیاست خانمان برانداز بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی که مرزهای جغرافیایی - سیاسی را در خدمت منافع سرمایه‌گذاری‌های خارجی از بین بردند و می‌برند به روشنی نمایان می‌گردد. راه حل همه دستگاه‌های استثماری همان گونه که صندوق بین‌المللی پول توصیه می‌کند گویا این است که باید "ثبات" هزینه‌های اجتماعی برقرار گردد. ولی فرمول پیچیده و غیرگویای "ثبات" هزینه‌های اجتماعی هیچ چیز دیگر نیست جز واژه روشن و همه فهم "غارت مردم". یعنی مردم باید خسارتی که به بانک‌ها و سرمایه‌های مالی وارد شده است را از معاش بخور و نمیر خویش بپردازند. مدافعان خونخوار و ضد بشر مناسبات سرمایه‌داری این جنایت علیه بشریت را "خانه تکانی" سرمایه‌داری لقب داده‌اند تا چنین به مردم القاء نمایند که همه چیز بر وفق مراد است و اگر مشکلی نیز پیش آمده گناهش به گردن مناسبات سرمایه‌داری نیست به گردن مردمی است که "طفیلی" اند و خانه را با گرد و غبار خویش کثیف کرده‌اند.

سامان اقتصادی اروپا، جهانی شدن سرمایه، سجد در مقابل قدرت بی حساب گردش سرمایه و توسعه آن، دستورالعمل‌های سازمان تجارت جهانی در واقع حق حاکمیت ملت‌ها را از بین برده و آنها را به دستمزد بگیران سرمایه جهانی بدل کرده است. با این سیاست است که میلیارد‌ها دلار و یورو در کشور یونان سرمایه‌گذاری شده و سرمایه‌گذاران از سود فراوان برخوردار بوده‌اند و حق داشته‌اند سود و اصل سرمایه خویش را از کشور یونان خارج کنند و از خود کشوری سوخته و مخروبه باقی بگذارند. سرمایه‌داری جهانی سرمایه خویش را به جایی منتقل می‌کند که سود بیشتری را نصیب خود کند و هدفش از انجام سرمایه‌گذاری هرگز پیشرفت اقتصادی و تکامل این ممالک و ارتقاء سطح زندگی مردم نیست. هر چه هزینه‌های اجتماعی کمتر باشد سود آنها بیشتر است. به همین جهت امروز از سیاست "ثبات" هزینه‌های اجتماعی سخن می‌گویند. امروز سخن بر سر آن است که می‌گویند مقدار کسری بودجه یونان سرسام آور است. آنها تا کنون سیصد میلیارد یورو وام گرفته‌اند که قادر نیستند حتی در سررسید موعد وام‌ها، بابت اصل و فرع آن رقمی میان ۴۵ تا ۵۴ میلیارد یورو را بپردازند. پاره‌ای از سیاستمداران آلمان خواهان آن شدند که یونان جزایر خویش را به فروش رساند تا بتواند بدهکاری خویش را بپردازد. یعنی کشور یونان نه تنها حق حاکمیت ملی خویش را به حراج بگذارد بلکه تمامیت ارضی خویش را از میان ببرد تا دست حضرات در غارت یونان باز باشد. به این سیاستمدارانی که شتابزده خویشتن داری خود را از دست داده بودند در پس پرده حالی کردند که ما در پی بلع کل یونان هستیم چند جزیره به چه درد ما می‌خورد.

پرسش این است: این بدهکاری یونان که مرتب از آن سخن می‌رود به کدام طلبکاران بی نام و نشان تعلق دارد. به چه دلیل نام بدهکار بر سر زبانهاست ولی نام طلبکار پنهان می‌شود. پژوهش حزب ما نشان داد که کشور یونان به حزب ما کوچک ترین بدهی ندارد. شاید کشور یونان به کیهان لندن که وکیل مدافع امپریالیسم و غارتگران جهانی و دشمن مردم یونان بوده و به آنها اتهام می‌زند، بدهکار باشد؟ پژوهش حزب ما نشان داد که این نشریه خودش مزدور اشرف پهلوی و اسرائیل است و باید دیون خویش را به ارتجاع جهانی بپردازد. پس این طلبکاران مجهول‌الهویه چه کسانی هستند؟

طلبکاران مجموعه‌ای از بانک‌ها، بیمه‌ها، سرمایه‌های کلان جهانی هستند، که سرمایه‌های خصوصی‌اند و زالو وار خون مردم یونان را می‌مکیدند. به این جهت است که رسانه‌های گروهی به دستور اربابان "دموکرات" خود چهره این خونخواران جهانی را پنهان می‌کنند.

برای بهتر فهمیدن مطلب باید دانست که بانک‌ها که سپرده‌های مردم را در اختیار دارند در چارچوب سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق سود آور و معاملات تجاری و شرط بندی‌های خویش در عرصه بازارهای بورس مقادیر کلانی از سرمایه‌های خویش را به این کشورها منتقل کرده‌اند. به عنوان مثال بانک‌ها و شرکت‌های خصوصی، میلیارد یورو در صنعت جهانگردی در یونان سرمایه‌گذاری نموده‌اند. بسیاری از هتل‌ها و شرکت‌های هوایی در دست این سرمایه‌داران است. وقتی سرمایه آنها سود آور نیست و بهره لازم را نمی‌دهد با خطر ورشکستگی روبرو می‌گردند که یا باید به موقع سرمایه‌های نقدی خویش را خارج کنند و یا این که سرمایه‌های آنها به صورت ساختمان‌های غیر قابل سکونت و بی فایده در کنار سواحل دریا باقی می‌مانند. این سرمایه‌ها که دیگر سود آور نیستند سوخته‌اند. ولی بانک‌ها که از مردم پول دریافت کرده‌اند و باید بهره سپرده‌ها و یا سهام خویش را بپردازند از پرداخت آنها باز می‌مانند و خطر ورشکستگی آنها را به شدت تهدید می‌کند.

وقتی شرکت یا یک مؤسسه مالی که در جایی با خسارت، سرمایه‌گذاری کرده است موازنه مالیش برهم می‌خورد و بهای سهام این شرکت که دارای بدهکاری است و سودآوری کمتری دارد در بازار بورس سقوط می‌کند آن وقت بسیاری از کسانی که در این شرکت با خریدن سهام سرمایه‌گذاری کرده‌اند و سرشان را با کارشناسان کلاه گذارده‌اند، به ورشکستگی دچار می‌شوند. این افراد معمولاً سهامداران جزء و عادی‌اند. کسانی هستند که خواسته‌اند از جمله از بیمه‌های پرداخت شده عمر خود در زمان بازنشستگی با خرید سهامی که وعده سودآور به آنها داده شده است چاله چوله زندگی خویش را پر کنند. این سهامداران دانش لازم را برای تحقیق و حسابگری و حسابرسی ندارند. سهامداران بزرگ که دستشان در کار است و با سیاستمداران در تماس‌اند و کارشناسان اقتصادی استخدام کرده‌اند و از طریق ساز و کارهایی که ساخته‌اند از همه تغییرات و تحولات و جهت حرکت آنها و گرایش بازارها با خبر می‌شوند، به موقع گلیم خویش را از آب بیرون می‌کشند و کاسه کوزه را بر سر سهامداران میلیونی و پراکنده و فاقد دانش کافی

می شکنند. بحران یونان در حقیقت بحران مناسبات سرمایه‌داری و بحران سرمایه‌های مالی است. جنگ سرمایه‌ها در رقابت با یکدیگر است که میلیون‌ها کشته به جای می‌گذارد. خون این کشتگان بر زمین نیست خورشان در شیشه است. رسانه‌های گروهی انحصاری سرمایه‌داران و مزدورانشان به یک یورش تبلیغاتی دست می‌زنند که گویا مردم ممالک بدهکار در سطحی بیش از سطح توانایی‌های تولیدی خویش زندگی کرده‌اند و حال باید تاوان آن زندگی‌های آن چنانی را پرداخت کنند. به آنها تلقین می‌کنند که ریشه بحران در زندگی "مرفه" آنها بوده است. یکی از نشریات ایرانی می‌نویسد: "... در یونان ضعف دولت‌ها و سوء استفاده اتحادیه‌های کارگری باعث شده است که کارمندان دولت و حتی کارکنان بخش خصوصی بتوانند امتیازهایی برای خود کسب کنند که از نظر اقتصادی توجیه پذیر نیست" و بدین ترتیب غارت اکثریت مردم را توجیه پذیر می‌کند و گناه فاجعه‌ای را که در سطح جهانی و نه تنها در یونان به وجود آمده است، گناه فاجعه‌ای را که گریبان اسپانیا، ایرلند، پرتغال، ایتالیا و... را گرفته است، وضعیتی که مسئولین مستقیم آن بانک‌ها و سرمایه‌داران کلان جهانی هستند به گردن "زیاده خواهی" مردم و فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری می‌گذارد. کار تحقیر این ممالک که گویا ممالک طفیلی‌اند به آنجا می‌رسد که روحیه ناسیونالیستی را در این ممالک تقویت کنند و نجات ملی را به جای نجات طبقاتی قرار دهند. روشن است که راه برون رفت از بحران تکراری سرمایه‌داری تنها استقرار مناسبات سوسیالیستی است.

در عین حال فراموش نکنیم که پته ورشکستگی دولت بورژوازی و نظام سرمایه‌داری یونان را آمریکایی‌ها توسط ابزار اعتباری که در دست دارند روی آب ریختند و به ارز مشترک اتحادیه اروپا حمله نمودند. شرکت‌های آمریکایی سنجش اعتبار که به دولت‌ها و شرکت‌ها نمره می‌دهد بیکباره خوابنا شد و از رتبه اعتباری یونان کاستند و موجب بروز بحران گردیدند. این شرکت‌های دست آموز و عامل فشارهای سیاسی بنام Rating Agency هستند که در اواسط ماه مه امسال به علت رشوه خواری و اعلام نتایج غلط سنجش و رتبه دهی گزینشی مورد تعقیب قرار گرفته‌اند. از جمله گفته می‌شود که بانک آلمان یکی از رشوه دهندگان به این شرکت‌ها است تا گواهی نامه‌هایی برای اوراق بهادار و اعتبار این بانک صادر کند. چندین شرکت اعتباری در جهان وجود دارد که خود آنها نیز در رقابت با یکدیگر و جذب مشتریان بیشترند. شرکت یا دولتی که در نزد شرکت نخست بختی نداشته باشد به شرکت دوم رجوع می‌کند و با پرداخت رشوه نظر آنها را برای صدور اسناد جعلی جلب می‌نماید. این شرکت‌ها در عمل دست دراز شده امپریالیست آمریکا برای اعمال نفوذ، فشار و تهدید بر سایر کشورهاست. نشریه اشپیگل آلمان در ۱۰ ماه مه ۲۰۱۰ این پرسش را طرح کرد که چه موقع زمان آن فرا می‌رسد تا این شرکت‌ها دولت آلمان را به خاطر تضمین وام‌های سایر ممالک نظیر یونان، اسپانیا، پرتغال ... در فهرست اسامی ممالک ورشکسته قرار دهد و مدعی شود اقتصاد قدرتمند اروپا نمی‌تواند به استناد دورنمای رشد آتی اقتصادی و توانایی‌های خویش در آینده نامعلوم و به حساب نسل جوان آلمان معتبر اعلام شود. دولت آلمان با پذیرش ضمانت این بانک‌ها و سرمایه‌ها برای نجات بانک‌ها و سرمایه‌های خصوصی به دنبال قمار سرمایه‌داری کشیده می‌شود و با آینده خویش بازی می‌کند. آقای جان تایلر مؤسس بزرگ‌ترین شرکت ارزی بنام

Devisen-Hedgefonds FX Concepts

وضعیت یورو را به مرگی تشبیه کرد که سرش را بریده‌اند. مرغ با سر بریده چند قدمی می‌دود تا در هم شکسته و بمیرد. این بیان سیاست امپریالیست آمریکا در برخورد به یورو است.

در اینجا ما با تضادهای امپریالیستی نیز روبرو هستیم که برای تسلط بر جهان به رقابت و تبانی با یکدیگر می‌پردازند. تشدید مبارزه طبقاتی در یونان و مبارزات قهرمانانه کارگران و زحمتکشان نوید بخش است. تظاهرات ۳۰۰۰۰۰ نفری در بارسلون در ۱۹ ژوئن و تظاهرات ده‌ها هزار نفری در مادرید و سایر کشورهای اروپایی پاسخ روشنی علیه سیاست‌های نئولیبرالی و سرمایه‌دارانه امپریالیستی است که می‌خواهد بار بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان گذاشته و به غارت و چپاول معیشت مردم ادامه دهد.

پرولتاریا و زحمتکشان یونان راهی جز ادامه نبرد خیابانی و اعتصابات سراسری و تعرض به تمامی جناح‌های بورژوازی ندارند. راه حل خروج از بحران یونان سوسیالیسم است. سوسیالیسم است که انسان و نه سرمایه را در مرکز جهان قرار داده، برای رفاه و آینده انسان جامعه را با برنامه ریزی بنا می‌کند.

زنده باد سوسیالیسم. زنده باد مارکسیسم لنینیسم راه نجات بشریت.

به مناسبت دومین سالگرد تظاهرات میلیونی ۲۵ و ۳۰ خرداد



این روزها رهبران جنبش سبز مجدداً فرمان تظاهرات سکوت را به عنوان یک تاکتیک در ۲۲ خرداد صادر کردند به این امید که هزاران نفر از مردم ایران به خیابان‌ها آیند و دست به تظاهرات زنند. اما چنین نشد و این فراخوان‌ها تا کنون رونقی نداشته و مورد استقبال مردم قرار نگرفته است. برای درک این مسئله باید نگاهی به گذشته بیاندازیم و علت شکست جنبش خرداد ۸۸ را مورد نقد قرار دهیم. بدون درس آموزی صحیح از این شکست و تکرار سیاست‌های یک بام و دو هوای گذشته چیزی جز انفعال و سرخوردگی به همراه نخواهد داشت. شکست مادر هر پیروزیست به شرط آن که از آن آموخت و با نیروئی متشکل تر و آگاه تر و با رهبرانی مدبر و شجاع و از خود گذشته و مورد اعتماد مردم به جنگ دشمن بیرحم طبقاتی رفت.

میلیون‌ها نفر در ۲۵ و ۳۰ خرداد ۸۸ در تهران در اعتراض به تقلب آشکار انتخاباتی دست به راهپیمائی زدند و خشم و تنفر خود را نسبت به رژیم مافیای جمهوری اسلامی ابراز داشتند. تیراندازی نیروی شبه فاشیستی بسیج و یا لباس شخصی به سوی تظاهرکنندگان که منجر به کشته و زخمی شدن شماری از جوانان گردید نشان از بیرحمی و درنده خوئی این نظام داشت و از همین رو بارها تأکید کرده‌ایم که باید این توهم را به دور ریخت که گویا از راه مسالمت آمیز و تحصن می‌توان به آزادی و مطالبات عمیق دموکراتیک و حق تعیین سرنوشت و حقوق شهروندی دست یافت. گرازهای وحشی رژیم اسلامی تا آخرین نفس برای منافع آزمندانه خود خواهند جنگید و از این رو باید آموخت که بدون برنامه روشن سیاسی و تشکیلات نمی‌توان به پیروزی رسید. جنبش عظیم میلیونی خرداد ماه ۸۸ فاقد رهبری صحیح بود. رهبری سبز مذهبی با همان ماهیت سیدی آن حتی از همان روز نخست از کل جنبش عقب بود و از تحول و پیشرفت جنبش ترسید و عقب نشست. رهبران جنبش خودشان بخشی از همین رژیم سرکوب بودند و از همان روزهای نخست انقلاب در سرکوب مردم به اندازه کافی دست داشته و چماق به دست تربیت کرده و در مقامات بالای رژیم نقش مهمی در سرکوب مخالفین ایفا نمودند. آنها از نظر شورای نگهبان آدم‌های "صالحی" بودند و ولایت فقیه را پذیرفته و وفاداری خویش را به نظام اعلام داشته‌اند. آنها می‌خواستند و امروز هم می‌خواهند در چارچوب نظام بمانند و هرگز خواهان تغییر و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی نیستند. در صورت تغییر رژیم، مردم همین آقای موسوی و شرکا را به علت جنایت‌هایش محاکمه خواهند کرد.

اختلافات جناح کروب و موسوی بر سر تغییرات بنیانی نظام کپک زده اسلامی نبوده است. آنها به دو علت در مقابل هم قرار گرفتند. یکی این که بر سر غارت اموال عمومی و تقسیم پول نفت و مقام و منصب‌های نان و آبدار با هم به توافقی نرسیدند و دارو دسته‌های مصباح یزدی و خامنه‌ای و محمد یزدی و محسنی اژه‌ای و مهدوی کنی و طبسی و... همه چیز را صاحب شده میان اعوان و انصار خویش تقسیم کردند و سر بقیه بی کلاه مانده و احساس عدم امنیت می‌کنند، آنها یک مافیای قدرت پدید آورده‌اند که بر هیچ قانونی، جز قانون زور و گردن کلفتی و چپاول و خودسری متکی نبوده و نیست. پایگاه اجتماعی آنها به طور عمده تجار سنتی بازار، یعنی بورژوازی تجاری سنتی، همراه با بوروکرات‌ها و اوباشان خرده بورژوازی لومپنی است که عصای دست آنها بوده و در بعد از انقلاب به آلف و الوفی رسیده و مقام‌های مهمی را اشغال کرده‌اند. این طفیلی‌ها از سرنگونی این رژیم چون همه چیز خود را از دست می‌دهند بسیار باک دارند.

حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

در مقابل سایر بورژوازی ایران به طور عمده بورژوازی غیر تجاری، بورژوازی صنعتی و تکنوکرات‌ها و روشنفکران متعلق به طبقه آنها هستند که دستشان از منافع نفت و اعتبارات دولتی کوتاه است. به شدت به علت سیاست‌های سرشار از ماجراجویی و بی برنامه‌گی جناح حاکم ضرر می‌بینند، فاقد امنیت قضائی هستند. سرمایه‌اشان مانند گوشت قربانی می‌تواند مورد چپاول ارگان‌های قدرت قرار گیرد. این عده علیرغم این که حامی نظام سرمایه‌داری‌اند و از نظر مالی از افشار مرفه جامعه محسوب می‌شوند ولی از اوضاع انفجاری به شدت ناراضی‌اند. با روش حکومتی دستاربندان دینی موافق نیستند. حتی حاضرند که در عمل دین را از حکومت، مانند زمان شاه با قرائت جدید و تا همان حدود “جدا” کنند، آنها بر سر حفظ کل نظام و شیوه‌های سرکوب و مصالحه با جناح حاکم توافقی ندارند. آنها ترجیح می‌دهند سیاست نان قندی و شلاق را اجراء کنند و نه فقط سیاست شلاق را به کار گیرند. آنها می‌فهمند که سیاست حاکم، سیاست فقدان امنیت برای بخشی از سرمایه‌داران است. سرمایه‌داری امنیت سرمایه را می‌طلبد و سرنوشت سرمایه را نمی‌شود به جای قانون در دست خودسری چهارتا اوباش قرار داد که هر روز سرمایه‌داران باید به یکی از سازهایشان برقصند. بورژوازی سنتی بازار و بوروکرات‌های دولتی همراه با اوباشان مافیائی خود از این وضع، بیشتر و بهتر سود می‌برند و تمایلشان به سرکوب شدید مردم چرخش دارد.

سرکوب تظاهرات عظیم خیابانی و کشتار بیرحمانه صدها نفر از مردم یأس و سرخوردگی را در بخشی از جوانان که به دنبال پیروزی زودرس و به تظاهرات‌های مسالمت آمیز خیابانی امید بسته بودند، به همراه داشته است. یک جنبش بی سر اما عظیم و بدون دورنما و سیاست روشن؛ درهم خواهد شکست و به بن بست خواهد رسید. برای برون رفت از این برزخ باید هرگونه مبارزه‌ای در چارچوب بقاء رژیم جمهوری اسلامی را مردود اعلام کرد و از آن فاصله گرفت. اگر طوری باشد که همیشه باید بین بد و بدتر، بد را انتخاب کرد، این بازی تا ابد ادامه دارد و تا لحظه‌ای که مردم ندانند که چه می‌خواهند و رهبری خویش را به دست یک سازمان رهبری کننده انقلابی که مورد اعتماد آنها قرار گرفته باشد، نسپارند از این مهلکه جان سالم بدر نمی‌برند. از این رو تکیه به طبقه کارگر و زحمتکشان میهن و باور به فعالیت تشکیلاتی و رهبری حزب پرولتری راه نجات همه مردم ایران از جهنم نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. راه دیگری متصور نیست.



تصویر مزدور رژیم که از فراز یک پایگاه بسیج در حوالی میدان آزادی، اندکی پس از خاتمه راهپیمایی مسالمت‌آمیز ۲۵ خرداد ۸۸ به روی معترضان آتش گشود و عده‌ای از تظاهر کنندگان را به قتل رساند. این مزدور باید در یک دادگاه علنی و خلقی محاکمه و مجازات شود. برای تحقق چنین روزی بکوشیم.

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه
ضدامپریالیستی است**

درباره انتخابات ترکیه

در انتخابات ترکیه بلوک کار، دموکراسی و آزادی پیروزی کسب نمود!



انتخابات ۱۲ ژوئن ترکیه تصویری پر از مشکلات را ارائه نمود. این تصویر نشان میدهد که روزهای آتی، روزهای آسانی برای حزب حاکم (حزب عدالت و توسعه - AKP) و دیگر احزاب نظام ترکیه نخواهند بود. عامل واقعی که باعث افزایش رأی برای حزب عدالت و توسعه شد حمایت مردم از آن نبود بلکه منحل شدن احزاب دست راستی بود که رأی دهندگان به این حزب روی آوردند. حزب عدالت و توسعه ترکیه محل تجمع محافظه کاران دست راستی شده است. این حزب در منطقه کردستان شکست بزرگی را متحمل شد. حزب سوسیال دمکرات (CHP) هیچگونه اعتمادی در بین مردم برای آلترناتیو بودن کسب نکرد و "حزب سوسیال دمکرات نوین" و "قلیچ دروغلو" قبل از آن که بتوانند دست به کاری بزنند تعطیل شدند. حزب سوسیال دمکرات ۲۶ درصد آرا را کسب نمود و ۱۳۵ کرسی را بخود اختصاص داد ولی سریعاً با مشکلات درونی روبرو شد.

به نظر می رسد که حزب عدالت و توسعه با کسب ۵۰ درصد آرا و اختصاص ۳۲۶ کرسی از پارلمان به خود موفق شده است که مردم را فریب دهد ولی به آسانی می توان گفت که روزهای آینده روزهای خوبی برای مردم ما نخواهند بود. هم چنین لازم نیست که کسی طالع بین باشد تا بتواند پیش بینی کند که روزهای سختی در انتظار حزب حاکم هستند. دلیل آن این است که ترکیه کشوری است با مشکلات فراوان در زمینه اقتصادی، سیاست خارجی، مسئله کردها، فشار و تبعیض بر روی اقلیت ها، مسئله زنان، محیط زیست، آموزش، سیستم بهداشتی، بیکاری و بسیاری مسائل دیگر. کسری بودجه، بدهی داخلی و خارجی، افزایش مالیات، افزایش قیمت ها و تورم همه نشان می دهند که دولت عدالت و توسعه هر روزه تکه نانی از سفره مردم را به سرقت خواهد برد. هم چنین دولت عدالت و توسعه که کارت وصله کردن قانون اساسی دولت کودتا را بازی کرد نمی تواند جنبش رو به اعتلای کردستان و مبارزات کارگران را با قول های مبهم و نامعلوم به خاموشی بکشاند.

نگرش و جهت گیری، حزب کار ما، در سمت برداشتن گام های دمکراتیک برای کارگران و زحمتکشان، برای کردها و ترک ها و برای همه مردم ترکیه بوده است. از روز اول تا کنون، ما بر اتحاد همه نیروهائی که برای کارگران و توده ها، برای صلح و دموکراسی و آزادی مبارزه می کنند پافشاری کرده ایم تا بدیلی در مقابل حزب عدالت و توسعه و احزاب نظام (احزاب خودی - توفان) بسازیم. در نتیجه این فعالیت، ما در انتخابات در زیر پرچم بلوک کار، دموکراسی، و آزادی با کاندیدهای مستقل شرکت نمودیم. تعداد ۱۶ حزب و سازمان سیاسی در این بلوک شرکت داشته که حزب سیاسی جنبش کردستان (BDP) و حزب ما (EMEP) دو نیروی اصلی این بلوک بودند.

رهبر سابق حزب کار، عبدالله توزل، کاندید مستقل این بلوک در استانبول بزرگ ترین شهر ترکیه بود. تعداد ۶۰ کاندید مستقل در شهرهای استانبول، ازمیر، آنکارا، مرسین، آدانا، و به خصوص در منطقه کردستان در انتخابات شرکت داشتند. در بیش از ۴۰ شهر کشور کاندیدهای حزب کار در انتخابات شرکت جستند که اعضای بلوک به آنها رأی دادند. سرانجام، علیرغم اعمال قوانین ضد دمکراتیک انتخاباتی، ۱۰ درصد حداقل رأی، بازداشت، تیراندازی (در طول کارزار انتخاباتی، ۲ کودک کرد و یک آموزگار بازنشسته توسط پلیس کشته شدند) برنده واقعی انتخابات بلوک کار، دموکراسی، و آزادی بود. عبدالله توزل از حزب ما در استانبول با کسب ۱۴۳ هزار رأی به عضویت پارلمان انتخاب شد. این بلوک با ۳۶ نماینده انتخاب شده نشان داد متعلق به یک جنبش عمومی است.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم و امپریالیسم!

هم چنین با ۱۱ نماینده انتخاب شده زن، این بلوک نگرش متفاوت خود را با احزاب دیگر نشان داد. با کاندیدهایی از همه ملیت‌ها (ترک، کرد، سوری) و همه قشرها این بلوک نیروی واقعی اپوزیسیون در مبارزه برای قانون اساسی دموکراتیک و ترکیه دموکراتیک شد. همه تشکلهای کارگری، دموکراتیک و مترقی ترکیه باید نتایج این انتخابات را به دقت تحلیل نموده و نیروی خود را در این بلوک متحد کنند.

حزب کار ترکیه

سلما گورکان - پرزیدنت ۱۶ ژوئن ۲۰۱۱

حزب کار ترکیه - نمایندگان انتخاب شده بلوک ما به پارلمان نمی روند

نمایندگان انتخاب شده بلوک کار، دموکراسی، و آزادی در مراسم معارفه پارلمان شرکت نخواهند کرد مگر آن که دولت برای الغای تصمیم شورای عالی انتخابات (YSL) مبنی بر حذف خطیب دجله از نمایندگی پارلمان قدم‌های مشخصی بر دارد. در بیانیه بلوک، سرافتین ایلچی عضو پارلمان از دیار بکر گفتند که:

"گروه به پارلمان قدم نخواهد گذاشت مگر آن که بی عدالتی علیه مردم ما پایان یابد. قهر و ستم علیه مردم ما بدون وقفه ادامه داشته است که آخرین آن تصمیم شورای عالی انتخابات در ابطال نمایندگی خطیب دجله است. به این دلیل تصمیم گرفته ایم که به پارلمان قدم نگذاریم تا این که این سرکوب و بی عدالتی‌ها متوقف شوند."

نامزدهای انتخاب شده بیان داشتند که "وتوی ۶ نماینده توسط شورای عالی انتخابات ترکیه مشخصه شروع این دوره بی عدالتی‌ها بود که با موجی از دستگیری و سرکوب پلیسی ادامه یافته است. حذف خطیب دجله از پارلمان تازه ترین اقدام علیه مردم است. همان طور که ما احساس کرده‌ایم این ظلم و ستم‌ها بخشی جدا ناپذیر از سیستم سیاسی فعلی است. این بی عدالتی‌ها باید سریعاً متوقف شوند. ما به همه مردمی که خود را مترقی و دموکراتیک می دانند فراخوان می دهیم که علیه این اقدامات ضد دموکراتیک که بر مردم کرد اعمال می شوند با ما همراه باشند."

"کنگره جامعه دموکراتیک - (DTK) " به مجمع ملی ترکیه (TBMM)، اتحادیه اروپا، شورای اروپا، سازمان ملل، و همه مردم جهان و تشکلهای دموکراتیک فراخوان داد که این تصمیم شورای عالی انتخابات ترکیه را محکوم نموده و دولت را برای لغو این تصمیم تحت فشار قرار دهند.

هم چنین تشکیلات حزب صلح و دموکراسی (BDP) در استان دیار بکر اعلام نمود که از امروز برای اعتراض به تصمیم شورای عالی انتخابات در ابطال نمایندگی خطیب دجله دست به تحصن نا محدود خواهد زد. در شهرهای استانبول، آنکارا، آدانا، مالاتیا، و ازمیر مردم دست به تظاهرات زدند و شعار "دست شورای عالی انتخابات از نماینده ما خطیب دجله کوتاه باد" را سر دادند.

حزب کار ترکیه (EMEP)

۲۳ ژوئن ۲۰۱۱

«تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فناى مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند.»

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

اشغال نوبتی کشورهای "مزاخم"! (بخش دوم)

چگونه دولت واحد یوگسلاوی از هم پاشید؟ خلاصه می‌گوئیم. بعد از جنایت تهوع آور، آدم کشی سازمان یافته ناتوجی‌ها در عراق - نوعی دست گرمی "آزاد و بشر دوستانه"! نوبت به "فروپاشی" دولت واحد یوگسلاوی رسید. همان استراتژی شرکت سهامی ناتو، به کار گرفته شد. تا این که جمهوری فدرال یوگسلاوی، به عنوان یک دولت واحد، به کلی از هم پاشید و به چندین نیمچه "دولت آزاد"! تجزیه شد.

برای خرده پای آلوده و "پر مشغله"ی! لشگر خبر سازان و خبر فروشان "مستقل"! که اصلاً برای فهمیدن علت مسائل قبلی و جاری اجیر نشده و با گمراه کردن افکار عمومی، خودی و غیر خودی، امرار معاش می‌کند... فروپاشی دولت واحد یوگسلاوی که اهمیتی نداشت. کافی بود که این ویرانگری سازمان یافته، تخریب تأسیسات غیر نظامی، از میان بردن همه وسائل کار و زندگی اسلاوها - صرب و کروآت بوسنی و... قتل و کشتار مردم، آدم کشی تهوع آور بنام "دمکراسی"! در یوگسلاوی محدود بماند. در این صورت، گرچه خیلی "دردناک"! ولی می‌شد آن را تحمل کرد - با ارسال "کمکهای بشر دوستانه"! گاهی این و زمانی آن "قبیله غیر متمدن" را سرزنش کرد و به تناسب سیاست رسمی دولت خودی تمام مسئولیت‌ها را به گردن یکی از همین "قبائل" انداخت... پول خوبی هم به جیب زد. از محصنات "واقع بینی"!

از شما چه پنهان که این انحلال پیمان ورشو، حذف امپراتوری شوروی از محاسبات بین‌المللی بود که سقوط یک سلسله از دول وفادار را موجب گشت، زمینه "فروپاشی" دولت واحد یوگسلاوی را فراهم کرد. ولی چرا یوگسلاوی قطعه قطعه، با زور تجزیه و تقسیم شد؟ معمائی که کلی جای حرف دارد. اگر اشتباه نکنیم، ستیز دول امپریالیستی اروپا برسر تجزیه و تقسیم امپراتوری عثمانی در دوران منقضی را تداعی می‌کند.

در این که یوگسلاوی، مثل بسیاری از کشورهای موجود جهان، از جمله آمریکای شمالی و... ترکیب جمعیتی "نا" همگون داشت، حرفی نیست. ولی ترکیب "نا" همگون جمعیت، به خودی خود که باعث جنگ نمی‌شود. همان طور که وجود یک جمعیت "خالص"! صلح را تضمین نمی‌کند. وانگهی، تجزیه دولت واحد یوگسلاوی زمانی رخ داد که "وحدت" فدراتیو اروپای دوازده گانه در دستور کار قرار داشت و می‌رفت تا دیواری نفوذ "نا" پذیرد برابر "یورش" نیازمندان غیر بومی بیافریند. حیرت آور این که اسلاوها - صرب و کروآت و اسلون و... خواهان "جدائی"! خشونتبار از یکدیگر شدند. اما امپریالیست‌های آلمان و فرانسه و... سازماندهی ارتش مشترکی را برای روز مبادا آغاز کرده بودند.

گویا امپریالیسم آمریکا و شرکا، اصلاً نمی‌خواستند دست به ترکیب یوگسلاوی بزنند. هیچ به فکر نفوذ در بازارهای شرق اروپا نبودند، نقشی هم در تجزیه "مسالمت آمیز" چکوسلوواکی نداشتند...! از این مهملات خرننگ کن. تجربه نشان داده که نقشه‌های شوم محافل امپریالیستی، نوع غربی آن بخصوص، همیشه پوششی خرننگ کن دارند. ولی تا ابد که نمی‌شود دروغ بخورد مردم داد. طولی نکشید که "ناگهان"! امپریالیسم آلمان قاعده بازی را بهم زد و به طور یک جانبه استقلال جمهوری‌های کروآت و اسلونی را در روز ۲۳ دسامبر سال ۱۹۹۱ میلادی به رسمیت شناخت. دعوی پنهان رقیبان بر سر چگونگی تجزیه و تقسیم یوگسلاوی بر ملا شد.

مانور یک جانبه امپریالیسم آلمان، در حالی که به اجرای تصمیمات مشترک اروپای "متحد" تعهد سپرده بود، واکنش‌های متقابلی را در میان دول "هم پیمان"! موجب گشت. حتی کار به جانی کشید که برخی از مفسران سفارشی، امکان تحقق اروپای "متحد" را مورد سوء ظن قرار دادند. پس از مدت کوتاهی، به احتمال خیلی زیاد، با چراغ سبز دولت‌های آمریکا و انگلیس و فرانسه و روسیه و... از قضا مشکل حل شد. پس فقط برای خالی نبودن عریضه بود که آقای "سازمان ملل متحد"! پا پیش گذاشت و عضویت "نیمچه دولت" های اسلاو را پذیرفت، ماجرای "فروپاشی" دولت واحد یوگسلاوی، این بازی امپریالیستی را مورد تأیید قرار داد.

چند کلمه در باره تلاش مقدماتی اسلاوها برای کسب استقلال. یوگسلاوی، با ۲۳/۶۷۰/۰۰۰ نفر جمعیت و مساحتی معادل ۲۵۵/۸۰۴ کیلومتر مربع، بزرگ ترین و پر جمعیت ترین کشور بالکان به شمار می‌رود. اکثریت ساکنان این سرزمین پهنوار بالکانیک را اسلاوها تشکیل می‌دهند که همچون سایر ملل، تاریخی پر ماجرا و با مختصاتی منحصر به خود دارد. همراه با اسلاوها، اقلیت‌های مقدونی، ترک، بلغار، آلبانی، ایتالیایی و... طی سالیان متمادی در این سرزمین سکونت داشتند و عملاً در آرایش طبقاتی جامعه تحلیل رفته و به دلالتی کاملاً قابل فهم، معرف ملت‌های جداگانه‌ای نبودند. ظاهراً، سکونت قطعی اسلاوها در این منطقه و زد و خوردهای "زمین" خواهانه بعدی، به دوران پس از سال ۱۶۸۸ پیش از میلاد و غروب پادشاهی مقدونی باز می‌گردد. ولی بهم پیوستگی قومی و تکوین این ملت، در قرون وسطی صورت گرفت و تا مدتها موفق به تشکیل یک دولت سراسری واحد نگردید. بگذریم از این که صرب‌ها، یکبار با فرماندهی سردار نامی خود "اتین دوشان"! بعد از فروپاشی پادشاهی بلغارها، در فاصله سال‌های ۱۲۹۹ - ۱۳۵۵ میلادی، یک امپراتوری صرب در منطقه برپا کردند. اما ظهور امپراتوری عثمانی و تسلط آن بر بالکان در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ - ۱۴۳۰ میلادی، که تا پایان جنگ اول جهانی دوام داشت، عملاً تمام تحولات بعدی در این منطقه را برای مدتی طولانی تحت الشعاع خود قرار داد.

همزمان با دوام کسالت آور امپراتوری عثمانی در بالکان، غرب و مرکز اروپا هم رفته رفته دوران تکوین سرمایه‌داری را پشت سر گذاشت و با کنار زدن فئودالیسم - از راه مبارزه آشکار بی حقوقان، رعایا در قبال مالکان و اربابان و هم از طریق سازش‌های پنهان بالانها... به مرحله اقتصاد پولی و بازرگانی آزاد رسید. انسان تعریفی و کلیسایی به حاشیه رانده شد. جای خود را به عنصری "آزاد"! یعنی یک نیروی کار زنده و متفکر، قابل خرید و فروش داد. حول محور تولید کارگاهی، تقسیم کار تازه‌ای شکل گرفت. یک آرایش جدید اجتماعی، ملت، رقم خورد. بورژوازی در تعدادی انگشت شمار از جوامع اروپایی به قدرت رسید. برای اولین

بار پای اقتصاد و دولت و استقلال ملی به میان آمد و... چشم انداز روشنی برای مبارزات پراکنده مردم به دست داد. اما توسعه و رشد بعدی اقتصاد بازار، شیوه سرمایه‌داری تولید در غرب و مرکز اروپا، به شدت بر روی استقلال خواهی ملل بالکان اثر گذاشت - رفته رفته مبارزات مردم بالکان در قبال امپراتوری عثمانی را گرفتار سیاست بازار گشائی سرمایه‌داری اروپا کرد که وارد مرحله انحصار شده بود.

اهمیت بازرگانی دریای "آدریاتیک"، به خاطر دست یابی به بازار شرق افزایش زیادی یافت و دولت‌های انگلیس و فرانسه و آلمان و... از سوئی و دولت روسیه تزاری - گویا "صاحب طبیعی بازار شرق!" از جانب دیگر را به جان هم انداخت. در حالی که راه بازرگانی "آدریاتیک"، هم چنان در قبضه سلطان عثمانی قرار داشت. و غلبه بر قوای عثمانی، جنگی پر هزینه، ایضاً بلند مدتی را می‌طلبید که هیچ یک از دولت‌های فوق‌الذکر، نه می‌خواستند و نه می‌توانستند از عهده انجامش برآیند. رقابت دو یا چند جانبه دول امپریالیستی، گویا این که در مقابل دشمن تاریخی مشترکی هم قرار داشتند، اتخاذ هرگونه سیاست واحدی را در قبال امپراتوری عثمانی ناممکن کرده بود. لذا، هر یک و به شیوه خاص خود، گاهی با "این" و یا زمانی هم با "آن"، گاهی از راه جنگ و زمانی هم با سازش و... منافع دلخواه خویش را دنبال می‌کردند. این روش، همراه با توسعه بازرگانی هر یک از دول امپریالیستی با سلطان، از سوئی زمینه تجزیه بعدی امپراتوری عثمانی را فراهم کرد، و از جانب دیگر و مهم‌تر به لحاظ موضوع این نوشتار، استقلال خواهی ملل بالکان را به دنباله بدون استراتژی سیاست توسعه طلبانه دول رقیب تنزل داد. به این معنا که هر یک از دولت‌های امپریالیستی وقت، ضمن سرمایه‌گذاری بر روی گروهی از ملیون اصلی و بدلی، کوشش می‌کردند تا ضمن مماشات با سلطان و... خود را پرچمدار "رهائی" ملت‌ها نیز قالب کنند.

حاصل تمام این مانورهای "رهائی بخش"! خود مختاری صرب‌ها به سال ۱۸۱۵ میلادی بود، که از طرف امپراتوری اتریش - مجار و به خاطر جلوگیری از پیشروی دولت تزار در بالکان سازمان داده شد. و با "استقلال" یونان به سال ۱۸۲۸ میلادی بود که به وسیله دولت‌های انگلیس و فرانسه و روسیه تزاری، به عنوان ترمزی در مقابل نفوذ ژرمن‌ها سرهم بندی شد. سرهم بندی "استقلال" رومانی به سال ۱۸۶۰ میلادی به وسیله دولت فرانسه. تبلیغات پان اسلاویستی تزاریسم و درگیری نظامی وی با سلطان به سال ۱۸۷۷ میلادی، که به "استقلال" بلغارستان منجر شد و دریای "اژه" را به زیر کنترل دولت تزار کشید و... نمونه‌های دیگری از "زحمات" قدرت‌های بزرگ و "پیشرو" آن دوران بودند. که به سهم خود دو جنگ "قومی" و "قبیله‌ای" یکی به سال ۱۹۱۲ و دیگری به سال ۱۹۱۳ میلادی را، کوتاه پیش از وقوع جنگ اول جهانی موجب گشتند - معروف به جنگ‌های اول و دوم بالکان. و بدین ترتیب بود که بدون دخالت مستقیم و مؤثر توده مردم، شرایط سقوط امپراتوری دیرپای عثمانی نیز فراهم گردید.

تا پیش از شروع جنگ اول جهانی، به دلیل رشد نا موزون اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری، آرایش نیروهای بین‌المللی به گونه‌ای تغییر یافت که با جغرافیای سیاسی موجود آن دوران در "انطباق" قرار نداشت. همین امر، جنگ‌های "خانگی" چندی را موجب گردید - می‌گویند ناشی از "تمایلات قومی و قبیله‌ای دولت‌های تازه استقلال یافته" این یک شگرد باستانی قدرت‌های بزرگ و جنگ افروز بود، که مسئولان جنگ را همان قربانیان جنگ جا می‌زنند. به هر حال، نتیجه موقت تمام این کشمکش‌های "قبیله‌ای" تا قبل از شروع جنگ اول جهانی، رد و بدل شدن مکرر مناطقی بود که این یا آن دولت درگیر را به نحوی به دریا متصل می‌کرد. طبق اسناد رسمی، اتصال به دریای "اژه"، دریای "سیاه" و یا دریای "آدریاتیک" موضوع اصلی همه این زد و خوردهای "خانگی" یا "قبیله‌ای" بود. همان چیزی که "تصادفاً!" توسعه بازرگانی دول ولی نعمت بدان بستگی تام داشت. در واقع، دولت‌های امپریالیستی "متمدن"!! "قبائل"!! یعنی همان ملت‌های بالکان را، به خاطر پیشبرد سیاست بازار گشائی خود، آگاهانه به جان هم می‌انداختند. و پس از یک زورآزمایی نمایشی و ده‌ها هزار قربانی، بعد از این که از نفوذ و یا قدرت مانور دولت رقیب، برای یک درگیری احتمالی و رویاروی، اطلاعات لازم را به دست می‌آوردند، موقتاً مسئله را در کنفرانس "صلحی" در لندن، برلین و پاریس و... فیصله می‌دادند.

ولی با تدارک جدی جنگ اول جهانی، همراه با دیپلماسی فعال گروه‌های رقیب، انگلیس و فرانسه و روسیه تزاری از سوئی، و امپراتوری اتریش - مجار و آلمان و سلطان عثمانی از جانب دیگر، یکباره تمام "استقلال"‌ها و "خود مختاری"‌های فرمایشی از اعتبار افتاد. آنها که گوسفند وار تسلیم اراده ولی نعمت شدند، پیش از وقوع درگیری نظامی، در غنائم پس از جنگ حادث نشده سهم شدند، چنین وعده گرفتند. در مقابل، خود مختاری صرب‌ها، به دلیل گردنکشی آنان، شاید با تحریک احتمالی دول رقیب، عملاً به مانعی در برابر سیاست توسعه طلبی ژرمن‌ها تبدیل شد و "نا" گزیر با قهری از نوع آلمانی درهم ریخت. ضمن این که دولت بلغار، که "استقلال" خود را با دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم دولت تزار به دست آورده بود، می‌گویند "به خاطر از دست دادن مقدونی"!! تغییر جهت داده و در آخرین مرحله به جبهه ژرمن‌ها پیوست.

در جریان تمام این رویدادها و در فواصل متفاوت، نکته دیگر اتحاد و استقلال ایتالیا از اتریش بود، که دولت "آزاد" فرانسه نیز، چه به لحاظ سیاسی و چه ارضی از آن بی نصیب نماند. ایتالیای واحد و مستقل، گرچه هنوز نیروی "مزاحمی" به حساب نمی‌آمد! ولی به سهم خود تلاش داشت تا جای پای قابل اعتمادی در بالکان بیابد و از همان ابتدا، آلبانی را که از لا به لای رقابت قدرت‌های بزرگ و با حمایت همان‌ها به "استقلال" رسیده بود، سهم طبیعی خویش می‌پنداشت. ناگفته نماند که تمام این کشورها نخواست، درست به دلیل شتابی که دول ولی نعمت در سرهم بندی شان به خرج داده بودند، و به همین خاطر هیچ حد و مرز معینی را شامل نمی‌شدند و سیاست قدرت‌های "حامی" را نمایندگی می‌کردند، به تحریک مداوم همان‌ها اغلب در جنگ و ستیزی "قومی"!! و "قبیله‌ای"!! بسر می‌بردند. معذالک، تصور این که اختلافات "مرزی"!! و یا جدال "قومی"!! میان دولت‌های یونان و بلغار، یا حتی اتحادی از دولت‌های یونان و رومانی علیه بلغارستان و... به خاطر تسلط بر "مقدونی" و اتصال به دریای "اژه"، بدون تحریک دول توسعه طلب، می‌توانست به جنگی جهانی منجر گردد، کودکانه، ساده لوحی محض است.

جنگ اول جهانی - می‌گویند "به دلیل ترور ولیعهد اتریش"!! در اصل حاصل رقابت دولت‌های امپریالیستی اروپا بود. که هر یک به سهم خود، به دلیل محدودیت بازار فروش و... نیازمند یک ماجراجویی برون مرزی بود. تا هم ناتوانی خویش را در حل و فصل معضلات داخلی لاپوشی کند و هم با توسل به "ناسیونالیسم"!! اشاعه نوعی "میهن پرستی"!! جنبش سوسیالیستی کارگران را در

سرزمین پایگاه در هم بکوبد. اتفاق انگلیس و فرانسه و روسیه تزاری در چارچوب جنگ اول جهانی، ضمن توافق برسر تقسیم "غنایم"! قصد آن داشت تا ژرمن‌ها را از بالکان دور ساخته و از بازار شرق محروم نماید. در مقابل، ژرمن‌ها نیز، ضمن سازش با سلطان و سازماندهی جبهه‌ای آلمانی - اسلامی، هدف مشابهی را دنبال می‌کردند. پس "اسلام" خواهی یکی و "استقلال" دهی دیگری، ترفندهای متقابلی بودند که می‌بایست خصلت راهزنانه و توسعه طلبانه جنگ اول جهانی را پنهان نمایند. جنگ اول جهانی، که با اشاعه نوعی "ناسیونالیسم"! تلاش مذبوحانه "پان اسلامیستی"! همراه بود، زمینه قلع و قمع مخالفان سیاسی حکام وقت و سرکوب مبارزات استقلال خواهانه در شرق و جنبش سوسیالیستی کارگران در غرب را فراهم کرد. چون "آرامش" پشت جبهه، یعنی همان خفقان داخلی، از الزامات هر ماجراجویی برون مرزی است.

ادامه دارد

در حاشیه فیلم مستند الماسی برای فریب

سخن هفته

نقل از فیس بوک توفان

۲۰ خرداد ۱۳۹۰

www.toufan.org

پخش فیلم مستند الماسی برای فریب در تلویزیون جمهوری اسلامی و تبلیغ نفوذ سازمان اطلاعات اسلامی در اپوزیسیون خارج، هدفی جز بی اعتبار کردن جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد ۸۸ را ندارد. رژیم از همان آغاز اعتراضات مردم، این جنبش را به امپریالیسم و صهیونیسم نسبت داد تا اعمال جنایتکارانه‌اش را محق جلوه دهد. تهیه چنین فیلمی در خدمت همین سیاست ارتجاعی است و پدیده تازه‌ای در تاریخ سی و دوساله جمهوری اسلامی نیست. اما این نیز حقیقت دارد که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها نیز تلاش کرده و هم چنان می‌کنند تا با نفوذ در این جنبش آن را به مسیری سوق دهند که در نهایت منافع آنها را در ایران و منطقه تأمین نماید. کمک مالی امپریالیست آمریکا به اپوزیسیون ارتجاعی و ناسیونال شوونیست‌های رنگارنگ بر کسی پنهان نیست. حزب ما بارها تأکید کرده است که جنبش مردم ایران باید در مسیر پیشرفت خود در خدمت راهبردی انقلاب و در خدمت استقرار نیروهای باشد که دموکراسی را با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی پیوند زند و ایران را در عرصه مبارزه اجتماعی گامی به جلو سوق دهد. در غیر این صورت نیروهای مترقی باید از حرکت سلطنت طلبان که خواهان براندازی رژیم اسلامی هستند تا امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها که برای غارت بیشتر مردم با جمهوری اسلامی در افتاده‌اند حمایت نمایند. عدم مرزبندی با امپریالیسم و صهیونیسم و تکیه به شعار همه با هم حول محور سرنگونی جمهوری اسلامی فرجامی جز شکست و سرخورگی نخواهد داشت. فیلم مستند الماسی برای فریب، به معرفی اپوزیسیونی می‌پردازد که آلوده به سیاست‌های امپریالیستی است که از تجاوز به افغانستان و عراق و لیبی الهام می‌گیرد و مشوق دخالت امپریالیست‌ها در امور داخلی ایران و تعیین سرنوشت مردم ایران است. چنین اپوزیسیونی در مقابل مانور جمهوری اسلامی کاملاً خلع سلاح است و حرفی برای گفتن ندارد. ننگ ابدی بر اپوزیسیونی که جز خرابکاری و خیانت در جنبش هنر دیگری ندارد. وظیفه همه نیروهای مستقل و ضد امپریالیست و دموکرات است که ضمن پیکار علیه جمهوری جهل و جنایت اسلامی به افشای این اپوزیسیون ضد انقلابی و خود فروخته نیز بپردازند و در خنثی کردن توطئه‌های مزدوران امپریالیست کمر همت بندند.



به مناسبت سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق نبی مفیدی کمونیست جوان

یادی از رفیق نبی مفیدی

تیرماه امسال سی‌امین سالگرد قتل ناجوانمردانه رفیق نبی مفیدی است. در تیرماه سال ۶۰ ده‌ها تن از رزمندگان متشکل در حزب کار ایران (توفان) به جرم آزادیخواهی و آرمان کمونیستی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. در تابستان سال ۶۰ رفیق جانب‌اروحي، نادر رازی، اصغرپهلوان، یدالله پهلوان، رضا محمد پور، بهرام رازی، مهدی شیر خدا، مسعود نائیبیان، داریوش

انصاری، شاهرخ اسفراینی، منوچهرتهرانی... با شجاعتی بی نظیر بر سر آرمان خود ایستادند، از حزبشان قاطعانه دفاع کردند و با فریاد نه به جمهوری اسلامی، نه به استبداد و فاشیسم تیرباران شدند. ما در اینجا با انتشار اعلامیه حزب که در همان سال به مناسبت ترور کمونیست جوان رفیق نبی مفیدی صادر گردید یاد این رفیق و همه توفانی‌های جانبخته در سال ۶۰ و تمامی انقلابیونی که در راه آزادی و انقلاب جان باختند را گرامی می‌داریم. عزم و اراده خلل ناپذیر رفیق نبی سرخ و جوان ما در پیگیری در راه آرمان زحمتکشان درس بزرگی است برای تمام جوانان پویانده راه آزادی طبقه کارگر. باشد که در راه تحقق اهداف انسانی این رفقا یعنی محور نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم و دموکراسی واقعی کوشا و موفق باشیم.

خاطره شان گرامی و راهشان پر رهرو باد!

گل نشکفته من ای آماج تیرهای زهرآگین! از غنچه لبانت خون میریزد خونابه جگر

رفیق نبی در یک خانواده زحمتکش در کنار آغل گوسفندان به دنیا آمد. پدرش چوپان بود ولی او هرگز پدرش را ندید. رفیق نبی در زمان مرگ ۱۴ سال داشت.

در کودکی مفهوم گرسنگی و فقر و بدبختی را می‌شناخت. زندگی او در کنار گوسفندان در آغل تنگ و تاریک، کار طاقت فرسا و شبانه روزی مادر پیر و زحمتکش که با جمع آوری و فروش سبزی‌های جنگلی و شستن لباس ارباب‌ها، و خواهر کوچکش که در آمل کلفتی می‌کرد و با بیگاری برادرش توسط ارباب که سالانه ۱۵۰۰ تومان به او مزد می‌داد، و اختلاف محیط زندگی خود و ارباب که در نزدیکی آغل آنها زندگی می‌کردند، همه و همه عواملی بودند که قلب و روح لطیف نبی بلشویک ما را می‌آزرد. رنج و سختی زندگی از او جوانی با شهامت و دلیر و پر نشاط ساخت. هیچگاه از مشکلات راه نمی‌هراسید. با کمی سن ذره‌ای از کار و کوشش در راه آرمان والای زحمتکشان باز نمی‌ایستاد. در مدرسه، نبی کودکی پر شور و نشاط و خستگی ناپذیر بود و به همین خاطر همه او را دوست می‌داشتند. در سن ده سالگی توسط معلم بزرگ خود رفیق جان برار روحی با آثار حزب آشنا شد. در بین دانش آموزان از محبوبیتی خاص برخوردار بود. کمتر دانش آموزی که او را می‌شناخت از مرگ این شهید نگریست. رفیق نبی همواره با کوله باری از کتاب‌های خوب به روستا می‌رفت و برای کودکان و جوانان هم سن و سالش می‌خواند و آنها را آگاهی می‌داد و با درد و زندگی مردم زحمتکش آشنا می‌ساخت. پیوسته بچه‌ها را به مطالعه کتابهای خوب و کمک به زحمتکشان تشویق می‌کرد. در آستانه انقلاب همه روزه بچه‌های مدرسه را جمع می‌کرد و تظاهرات متعددی به راه می‌انداخت. رفیق نبی به خاطر هوش و ذکاوت بی نظیر و تحت سرپرستی و تعلیم معلم بزرگ خود رفیق جان برار در مدتی کوتاه رشد بیسابقه‌ای نمود و بعد از ایجاد تشکیلات دانش آموزی "**شنبه سرخ**" به عضویت آن درآمد و با کوشش زیاد به کار مداوم و پیگیر در کارهای حزبی و دانش آموزی پرداخت. فعالیت بی وقفه رفیق با آن سن کمش زبانزد خاص و عام گردید و کمتر کسی را در محمود آباد و حومه می‌توان یافت که او را نشناسد. از آنجائی که در مدرسه همیشه از خواست‌های به حق دانش آموزان پیگیرانه دفاع می‌کرد، پیوسته مورد آزار و اذیت فالانژها و مرتجعین قرار می‌گرفت ولی فشارهای روحی و جسمی و حمله‌های ناجوانمردانه که به او می‌شد، پرچم حزب را همچنان برافراشته نگاهداشته و از آن دفاع می‌کرد. در روستای محل زندگیش چندین بار فالانژها و مرتجعین او را تهدید به مرگ کردند. او حتی از ۳۰ خرداد ۶۰ که ترور و اختناق سایه شوم خود را بر پهنه کشور گسترده بود، و اکثر رفقای محمودآباد فراری شده بودند، هم چنان به مبارزه خود ادامه داده و همین امر باعث گردید که بارها توسط مزدوران رژیم تهدید به مرگ شود. وضعیت پیش آمده باعث گردید که رفیق همراه مادرش به بیلاق برود. سرانجام در ۱۶ تیر ماه ۶۰ به هنگامی که برای خبرگیری از حال و روز رفیق دربند جانبرار روحی که در آن زمان در زندان بابلرس به سر می‌برد، عازم محمود آباد بود، در راه پاسداران مزدور رژیم او را تنها دیده و از آنجائی که منتظر چنین روزی بودند، به جای این که او را دستگیر کنند (چون می‌دانستند دستگیری و سرانجام مرگ رفیق ۱۴ ساله خشم و اعتراض مردم محمود آباد را به دنبال خواهد داشت) با یک تصادف ساختگی به شهادت می‌رسانند و جنازه غرق در خون و بیجان او را در کنار جاده انداخته و دور می‌شوند. جنایتی که مزدوران خون آشام خمینی در حق این فرزند راستین خلق و این کمونیست کوچک روا داشتند، در عصر کنونی بی سابقه است. عزم و اراده خلل ناپذیر رفیق نبی سرخ و جوان ما در پیگیری در راه آرمان زحمتکشان درس بزرگی است برای تمام پویندگان راه آزادی طبقه کارگر.

جاویدان باد یاد کمونیست جوان ما رفیق نبی!

نوشته زیر قسمتی از نامه رفیق جوان، چوپان کوچک، رفیق شهید نبی مفیدی می‌باشد که در هفته نامه توفان شماره ۴۳ ارگان مرکزی حزب آذر ماه ۱۳۵۸ به چاپ رسید. این نامه نشانگر قلب آزرده از کینه وی به استعمارگران و در عین حال امید به آینده‌ای روشن برای زحمتکشان می‌باشد.

"زمانی که شاه بود، آزادی نداشتیم و نمی‌توانستیم حرف بزنیم. ما مبارزه کردیم تا رژیم پهلوی نابود شد. ما هزاران جوان کشته دادیم تا آزادی به دست بیاوریم. اینها که جوانان ما را شکنجه می‌دادند، چرا اعدام نشدند؟

حال می گویند آدم خوبی شده ایم، آقای بازرگان! تا آمریکا و چین و شوروی دشمن ما هستند، ما باید با توده باشیم. اگر با توده نباشیم، نمی توانیم مبارزه را ادامه دهیم. ما باید کمونیست های دلیری باشیم، حق را بگوئیم و سرمایه داران را نابود کنیم، ما این حکومت را نمی خواهیم، حکومتی که ظلم و ستم باشد باید نابود شود. اگر از ما نمی ترسید بگذارید ما هم حرف بزنیم. تا حکومت ما کارگری نشود، هیچ چیز درست نمی شود. اینها نمی توانند هیچ چیز را درست کنند. (.....) دهقان هیچ چیز ندارد. مادرم از صبح تا غروب درد و رنج می برد، ولی هیچ چیز نداریم بخوریم. مادرم می رود علف را می چیند تا برای ما از فروش آن غذا تهیه کند. (.....) من اگر زندگی خود را می بینم خراب است، باید مبارزه را ادامه بدهم. هر جا ظلم و ستم باشد مبارزه ادامه دارد. شاه به ما ظلم و ستم می کرد. آیا نه؟

ما باید راه لنین و استالین را ادامه بدهیم. اینها آدمهای خوبی بودند. اول شوروی دوست ما بود، وقتی لنین و استالین فوت کردند، حکومت آنها سرمایه داری شد.
دروغ بر لنین و استالین
در بهار آزادی، جای شهدا خالی، راه شهدا باقی"

یاد تمامی جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

سوریه به کجا می رود؟

درحاشیه نشست اپوزیسیون سوریه در ترکیه

تظاهرات های ضد دولتی در سوریه هم چنان ادامه دارد. این مبارزات که با الهام از انقلاب تونس و مصر آغازیدن گرفت رژیم مستبد بشار اسد را شدیداً در تنگنا قرار داده است. رژیم دیکتاتوری سوریه تا کنون جز سرکوب و ارباب پاسخ دیگری به خواسته های مردم نداده است. مطالبات مردم در کلیت اش دموکراتیک و علیه زورگویی های نظامی است که ظاهراً شکل جمهوری دارد اما عملکردش موروثی سلطنتی است و با یک رژیم متعارف دموکراتیک فرسنگ ها فاصله دارد. رژیم بشار اسد ناتوان از پاسخ به مطالبات مردم به چماق و کشتار متوسل شده و عملاً زمینه دخالت امپریالیست ها در امور داخلی سوریه را فراهم آورده است. امپریالیست ها با دامن زدن به بحران سوریه و تبلیغات سرسام آور در مورد نقض حقوق بشر در این کشور و حمایت از آن بخش از اپوزیسیون خود فروخته که از سیاست های استعماری الهام می گیرد گام به گام در پی تحقق همان سناریوی است که در لیبی جریان دارد. طرح پیشنهادی محکومیت دولت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد پیش زمینه این سناریو بود که با وتوی چین و روسیه مواجه گردید و آن را به شکست کشانید، تحریم اقتصادی سوریه توسط اتحادیه اروپا و تبلیغ محاکمه بشار اسد در دادگاه بین المللی لاهه ... همه در جهت همان سیاستی است که به منظور سرنگونی رژیم سوریه تدوین و طرح شده است. لیکن توطئه امپریالیست ها و در رأس آن آمریکا به این زودی ها پایان نخواهد گرفت و آنها برای مشروعیت بخشیدن به سیاست های تجاوزکارانه اشان به رأی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیازمندند تا در ادامه آن بتوانند تحت لوای دفاع از حقوق بشر و پیش گیری از قتل عام مردم سوریه به سوریه تجاوز نمایند و با سرنگونی رژیم بشار اسد رژیمی را در مسند قدرت بنشانند که حافظ منافع بی چون و چرای آنها در منطقه باشد.

اخیراً اپوزیسیون سوریه متشکل از چندین جریان سیاسی که در آنتالیا - ترکیه گرد آمدند مردم را فراخواندند تا با سرنگونی رژیم بشار اسد به نظام استبدادی و سرکوبگر او پایان دهند و زمینه را برای استقرار یک حکومت دموکراتیک و مردمی که از حقوق همه آحاد ملت، اعم از اقوام و اقلیت های گوناگون ملی و مذهبی فراهم آورند. طبق قطعنامه پایانی این کنفرانس، **ضمن حمایت و همدردی با مبارزات مردم سوریه اما مخالفت آشکار خود را نیز با هر گونه دخالت نظامی خارجی اعلام داشته و از تمامیت ارضی میهن دفاع نموده است.** لیکن بخشی از همین اپوزیسیون موافقت خود را با دخالت نیروهای خارجی در امور داخلی سوریه و محاکمه بشار اسد در دادگاه بین المللی لاهه اعلان داشته است. در همین رابطه یکی از هئیت های نمایندگی این کنفرانس که پایگاه آن در واشنگتن است به نمایندگی از محمد آل عبدالله به روزنامه گاردین چنین گفت:

« باید سیاست شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال معمر قذافی را به فال نیک گرفت. ما نیز به چنین

قطعنامه ای در مورد رژیم سوریه نیازمندیم. »

نیرویی که با اتکا به امپریالیسم و مزدوران خارجی به دنبال سرنگونی رژیم بشار اسد باشد ماهیتاً ارتجاعی تر و عقب مانده تر از رژیم کنونی سوریه است و نیروهای سالم و مستقل اپوزیسیون باید هوشیارانه حسابشان را از نوکران و نیروهای حامی امپریالیسم و استعماری جدا کنند و مستقلاً و با تکیه به مردمشان برای آزادی و دموکراسی بفرزند.

امپریالیسم آمریکا با حمایت زیرکانه و کمک مالی به بخشی از اپوزیسیون حامی استعمار نقاب‌ها را دریده و با اشک تمساح ریختن برای مردم سوریه به دنبال مداخله مستقیم نظامی در سوریه است. حزب ما در مقالات گذشته به افشای این سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه پرداخته و آن را شدیداً محکوم کرده است. ما در مقاله توفان ۱۳۵ خرداد ماه ۱۳۹۰ در مورد جاپای سازمان‌های جاسوسی در سوریه نوشتیم که:

« در اواخر ماه آوریل ۲۰۱۱ مطبوعات جهان بر اساس اسناد منتشر شده دولت آمریکا خبر دادند که از زمان دولت جرج بوش امپریالیست آمریکا مبلغ ۶ میلیون دلار به اپوزیسیون خود فروخته سوریه برای سرنگونی رژیم سوریه کمک کرده است. مارک تتر *Mark Toner* سخنگوی اداره خارجی آمریکا در مورد این کمک‌ها اظهار داشت: "ما از سازمان‌های گوناگونی که در سوریه، آزادی و دموکراسی طلب می‌کنند، حمایت می‌کنیم". روزنامه واشنگتن پست افشاء کرده است گردانندگان فرستنده تلویزیونی بارادا *Barada* که امواجش از لندن به سوریه ارسال می‌شود و با کمک مالی "سیا" در سال ۲۰۰۹ بنیانگذاری شده است از دریافت کنندگان این کمک‌ها بوده‌اند. از آغاز شورش‌های مردم در سوریه فعالیت‌های این فرستنده بر اساس همان گزارشات گسترش فراوان یافته است. طبیعتاً چنین اپوزیسیون خود فروخته‌ای که هوادار "دموکراسی" و ضد "استبداد" حزب بعث است، در قبال دریافت این کمک، حاضر نیست اشغال سرزمین سوریه را توسط اسرائیل محکوم کرده و جنایات صهیونیست‌ها را افشاء کند. این اپوزیسیون همدست امپریالیست در منطقه است و در فردای تحولات سوریه هوادار استقرار رژیمی است که به مصالح ملت سوریه و خلق‌های منطقه خیانت کند. در میان ما ایرانی‌ها نیز از این قبیل اپوزیسیون وجود دارند که با دریافت کمک از سازمان سیا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خود را دموکرات جلوه داده ولی به اسارت ایران در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی صحنه می‌گذارند. »

حمایت از مبارزه مردم سوریه و ممالکی با همین ماهیت، متناسب با تحول و تکامل شعارها و خواست‌های سیاسی ترقیخواهانه و انقلابی این جنبش‌ها است. اگر قرار باشد در سوریه یک رژیم عقب مانده مذهبی بر سر کار آید که خواست‌هایش به مراتب عقب مانده تر از رژیم بشار اسد بوده و نه تنها حقوق دموکراتیک مردم را نادیده بگیرد، بلکه منافع ملی کشور و استقلال آن را نیز نابود سازد است و یا یک رژیم غیر مذهبی قدرت را کسب کند که همدست آمریکا در منطقه باشد و جای خالی حسنی مبارک را پر کند، چنین جنبشی را نمی‌توان مورد حمایت قرار داد. محصولات این جنبش رژیمی است که از رژیم بشار اسد به مراتب ارتجاعی تر و عقب مانده تر و وابسته به امپریالیسم و نوکر صهیونیسم است. تنها جنبش‌هایی در این ممالک از جمله سوریه قابل حمایت‌اند که حکومتی مترقی تر، پیشرفته تر و مقاوم تر و مبارز تر در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم در مقایسه با رژیم کنونی سوریه بر سر کار آورند. یعنی حکومتی دموکراتیک و متکی بر مردم در عین حفظ جهات ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی این حکومت. روشن است که اعمال نفوذ اجانب در سوریه خطر پیدایش لیبی دیگری را در ابعاد وحشتناک تر در منطقه در پی دارد و این از نظر مردم سوریه و منطقه، پنهان نیست. بشار اسد با سرکوب وحشیانه مردم فرصت‌های طلایی فراوانی را برای ایجاد یک وحدت دموکراتیک در میان خلق سوریه از دست داده است. کشتار مخالفین که جنازه‌های آنها برای امپریالیست‌ها بیشتر سود آور است تا برای خود مردم، به انزوای بشار اسد و ضربه پذیریش بیشتر کمک می‌کند. تجربه سوریه و لیبی نشان می‌دهد که رژیم‌های ولایت فقیه‌ای که به مردمشان متکی نیستند حتی قادر نخواهند بود از تمامیت ارضی کشورشان در مقابل دسیسه‌های امپریالیستی دفاع کنند و مردم این کشورها سرانجام این رژیم‌ها را سرنگون خواهند ساخت. روش این دولت‌ها در اعمال استبداد در درون کشور، وضعیت سیاسی را به بن بست می‌کشاند و دست نیروهای مترقی درون این ممالک را می‌بندد و امکان مانور سیاسی را برای آنها به شدت سخت می‌سازد.

وظیفه مارکسیست لنینیست‌های سوریه است با دخالت فعال در جنبش ضد اختناق و دیکتاتوری و پیوند مطالبات دموکراتیک مردم با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مهر خود را بر جنبش بکوبند و آن را به سرمنزل مقصود رهنمون سازند. تنها شرکت نیروهای انقلابی و به ویژه مارکسیست لنینیست‌ها در این جنبش‌ها و تلاش برای کسب رهبری آنهاست که تضمین پیروزی این جنبش‌ها خواهد بود. این جنبش‌ها باید با جنبش طبقه کارگر برای رهایی خویش پیوند بخورند.

وضعیت سوریه و لیبی باید هشداری به رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران باشد. با سرکوب و آدمکشی نمی‌توان به بقا حکومت کمک کرد. پافشاری بر سر غارت کشور و سرکوب مردم فضای عمومی را به نفع اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه فراهم می‌سازد. وقتی مثنی مافیای در قدرت به خواست مردم تن در ندهند و از هیچ خودسری و بی قانونی و جنایتی رویگردان نباشند. وقتی جان مردم به لب رسید دیگر نمی‌توانند در شرایط خفقان و فقدان سازمان‌های سیاسی مردمی، بین بد و بدتر مرز روشنی را تشخیص دهند و آن وقت آغاز فاجعه است و این رژیم‌ها مسئول مستقیم این فاجعه‌اند که در تاریخ به زشتی از آنها یاد خواهد شد.

دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد!
مرگ بر امپریالیسم آمریکا این بزرگ ترین تروریست دولتی
جهان!

توفان شماره ۱۳۶ تیر ماه ۱۳۹۰

ارگان مرکزی

حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

از توفان در فیس بوک و تویتر دیدن کنید

